

درسهای بحران

بحران تجاری و صنعتی اکنون بیش از دو سال است که به درازا کشیده. ظاهراً هنوز در حال رشد است، به شاخه‌های صنعتی و نواحی جدیدی گسترش می‌یابد و در نتیجه ورشکستگی بانکهای بیشتری، حادث می‌گردد. هر شماره روزنامه ما از دسامبر گذشته به شکلی توسعه بحران و نتایج فاجعه بارش را نشان داده است. وقت آن رسیده که مسئله کلی علل و اهمیت این پدیده مطرح شود. برای روسیه، این پدیده‌ای نسبتاً جدید است، به همان اندازه که سرمایه داری جدید می‌باشد. در کشورهای سرمایه داری قدیمی تر - یعنی کشورهایی که بزرگ ترین بخش کالاها برای فروش تولید می‌شوند، و جایی که اکثریت کارگران نه ابزار و نه زمین ندارند، لیکن نیروی کار خود را به کارفرمایان، به چیزداران، به کسانی که زمین، کارخانجات، ماشین آلات و غیره به ایشان تعلق دارد، می‌فروشند - بحرانها پدیده‌ای قدیمی هستند که هر از چند گاه، مثل یک بیماری مزمن یورش می‌آورند. از این رو، بحرانها قابل پیش بینی هستند، و از زمانی که سرمایه داری با سرعت خاصی در روسیه شروع به توسعه کرد، بحران فعلی در مطبوعات سوسیال دمکراتیک پیش بینی می‌شد. جزوه «وظایف سوسیال دمکراتهای روس»، نوشته شده در پایان ۱۸۹۷، اظهار داشت: «ظاهراً ما هم اکنون وارد دوره‌ای از چرخه سرمایه داری می‌شویم [چرخه‌ای که در آن حوادث مثل تابستان و زمستان خودشان را تکرار می‌کنند] که صنعت «رونق می‌یابد»، که تجارت سرزنده است، که کارخانه‌ها با ظرفیت کامل کار می‌کنند، و کارخانه‌های جدید، شرکت‌های جدید، شرکت‌های سهامی، شرکت‌های راه آهن و غیره مثل قارچ پدیدار می‌شوند. لازم نیست کسی پیغمبر باشد تا سقوط اجتناب ناپذیر و نسبتاً تندی که محکوم است به دنبال این دوره «رونق» صنعتی بیاید را پیش‌گویی کند. این سقوط توده‌های خرده مالک را خانه خراب خواهد کرد، توده‌های کارگر را به صفوف بیکاران خواهد انداخت ...». * و سقوط با شدت بی نظیری در روسیه پدیدار شد. علت این بیماری مخوف و مزمن جامعه سرمایه داری که تا آن حد منظم تکرار می‌شود که می‌توان آمدنش را پیش‌بینی نمود، چیست؟

تولید سرمایه داری نمی‌تواند به طریقی جز با فراز و نشیب - دو قدم به پیش و یک قدم (گاهی دو قدم) به پس - توسعه یابد. همانطور که گفته‌ایم، تولید سرمایه داری تولید برای فروش است، تولید کالاها برای بازار. تولید توسط سرمایه داران منفرد اداره می‌شود، که هر کدام به تنهایی تولید می‌کنند و هیچ یک از آنها قادر نیست دقیقاً بگوید که چه نوع و چه مقدار کالاهایی در بازار مورد نیاز خواهند بود. تولید بر حسب تصادف به پیش برده می‌شود؛ هر تولید کننده فقط نگران تفوق یافتن بر دیگران است. از این رو، بطور کاملاً طبیعی، کمیت کالاهای تولید شده ممکن است منطبق با نیاز بازار نباشد. این احتمال بخصوص هنگامی که بازار عظیم ناگهان به مناطق وسیع و نامکشوف جدیدی گسترش می‌یابد، افزایش می‌یابد. این دقیقاً موقعیتی بود که ما در آغاز «جهش» صنعتی نه چندان دور تجربه کردیم. سرمایه داران تمام اروپا پنجه‌هایشان را به سوی آن قسمت جهان که صدها میلیون مردم در آن سکنی دارند، به سوی آسیا، که تاکنون از آن فقط هند و بخش کوچکی از مناطق ساحلی ارتباط نزدیکی با بازار جهانی داشتند، دراز کردند. راه آهن ماورای خزر شروع به «باز نمودن» آسیای مرکزی برای سرمایه داران کرد؛

* مراجعه نمایید به جلد ۲ مجموعه آثار لنین، صفحه ۳۴۶ - ویراستار.

«راه آهن عظیم سیبری» (عظیم، نه فقط بخاطر درازایش، بلکه بخاطر غارت نامحدود خزانه توسط پیمانکاران و استنمار نامحدود کارگرانی که آن را ساختند) سیبری را باز کرد. ژاپن شروع به رشد به ملتی صنعتی کرد و تلاش نمود تا شکافی در دیوار چین پدید بیاورد تا از این طریق راه را برای به دست آوردن لقمه‌ای باز کند، لقمه‌ای که سرمایه داران انگلیس، آلمان، فرانسه، روسیه و حتی ایتالیا بلافاصله دندانهایشان را برای آن تیز کردند. احداث خطوط راه آهن عظیم، گسترش بازار جهانی و رشد تجارت، همه موجب برانگیختن رونق گیری غیرمنتظره صنعت، افزایش بنگاههای اقتصادی جدید، جستجوی دیوانه وار برای بازارهای جدید، جستجوی سود، تأسیس شرکتهای جدید، و جذب توده‌های سرمایه تازه که بخشاً شامل پس اندازهای کوچک سرمایه داران کوچک بود به صنعت شدند. تعجب ندارد که این جستجوی دیوانه وار جهانی برای بازارهای جدید و ناشناخته به سقوطی مهیب انجامید.

برای به دست آوردن تصور درستی از ماهیت این جستجو برای بازار و سود، باید به یاد بیاوریم که چه غولهایی در آن شرکت داشتند. وقتی ما از «بنگاههای اقتصادی جداگانه» و «سرمایه داران منفرد» صحبت می کنیم، گاهی از یاد می بریم که این عبارات، اگر معانی حقیقی کلمات مورد نظر باشند، دقیق نیستند. در واقعیت، تنها تخصیص سود به صورت فردی باقی مانده ولی خود تولید اجتماعی شده است. سقوط های بزرگ ممکن و اجتناب ناپذیر شده‌اند، تنها بدین دلیل که نیروهای مولد اجتماعی تابع گروهی از افراد ثروتمند شده‌اند که تنها نگرانی شان به دست آوردن سود است. ما این را از طریق مثالی از صنعت روسیه نشان خواهیم داد. اخیراً بحران به صنعت نفت گسترش یافته است که در آن بنگاههای اقتصادی ای همچون شرکت نفتی برادران نوبل درگیر هستند. در ۱۸۹۹ شرکت ۱۶۳۰۰۰۰۰۰ پود محصولات نفتی به ارزش ۵۳۵۰۰۰۰۰۰ روبل به فروش رساند در حالی که در ۱۹۰۰، ۱۹۲۰۰۰۰۰۰ پود به ارزش ۷۲۰۰۰۰۰۰۰ روبل را به فروش رساند. یک بنگاه اقتصادی منفرد در یک سال ارزش تولیدش را به میزان ۱۸۵۰۰۰۰۰۰ روبل افزایش داد! این «بنگاه اقتصادی منفرد» توسط کار مرکب دهها و صدها هزار کارگر درگیر در استخراج و پالایش نفت حفظ می شود؛ کارگرانی که درگیر انتقال آن از طریق لوله، راه آهن، دریاها و رودخانه‌ها هستند؛ و درگیر ساختن ماشین آلات، انبارها، مواد خام، قایق های باری، کشتی های بخار و غیره. این دهها هزار کارگر برای تمام جامعه کار می کنند، ولی کار آنها توسط مشتی از میلیونرها که کل سود به دست آمده از طریق کار سازمان یافته این توده کارگران را برداشت می کنند، کنترل می شود (در ۱۸۹۹ شرکت نوبل سود خالصی برابر ۴۰۰۰۰۰۰۰ روبل به دست آورد و در ۱۹۰۰ این رقم برابر ۶۰۰۰۰۰۰۰ روبل بود، که سهام داران از آن ۱۳۰۰۰ روبل به ازای هر سهم ۵۰۰۰ روبلی دریافت کردند، و پنج عضو هیئت مدیره پادشاهی تا مبلغ ۵۲۸۰۰۰۰ روبل دریافت نمودند!). وقتی چند تا از چنین بنگاههای اقتصادی ای خودشان را در جریان تعقیب دیوانه وار برای به دست آوردن جایگاهی در بازاری ناشناخته بیاندازند، آیا شروع شدن یک بحران جای تعجب دارد؟

به علاوه، برای سودآوری یک بنگاه اقتصادی، کالاهایش باید فروخته شوند، خریداران باید پیدا شوند. خریداران این کالاها باید شامل تمام جمعیت باشند زیرا این بنگاههای اقتصادی عظیم کوههایی از کالاها را تولید می کنند. ولی نه دهم جمعیت همه کشورهای سرمایه داری فقیرند؛ آنها کارگرانی هستند که دستمزدهای بسیار رقت انگیزی دریافت می نمایند و دهقانانی که عمدتاً حتی در شرایط بدتری نسبت به کارگران زندگی می کنند. حالا، هنگامی که در دوران جهش اقتصادی، بنگاههای صنعتی بزرگ شروع به تولید بزرگترین کمیت ممکن کالاها می کنند،

بازار را با کمیت عظیمی از کالاها سرریز می سازند که اکثریت مردم، بخاطر فقرشان، نمی توانند هزینه آنها را بپردازند. تعداد ماشین آلات، ابزارها، انبارها، خطوط راه آهن و غیره به افزایش ادامه می دهد. با این حال، هر از چند گاهی، این روند رشد قطع می شود چون توده های مردمی که در تحلیل نهایی این ادوات پیشرفته تولید برایشان در نظر گرفته شده، در حالت فقیرانه ای که مشرف بر گداییست باقی می ماند. بحران نشان می دهد که اگر زمین، کارخانجات، ماشین آلات و غیره، به تصرف مشتکی از مالکان خصوصی درنیامده بودند که میلیونها سود از فقر مردم بیرون می کشند، جامعه مدرن می توانست کالاهای بی اندازه بیشتری به منظور بهبود شرایط زندگی تمام مردم زحمتکش تولید نماید. بحران نشان می دهد که کارگران نباید خودشان را به مبارزه برای گرفتن امتیازات فردی از سرمایه داران محدود کنند. زمانی که صنعت سیر صعودی دارد، چنین امتیازاتی می توانند کسب شوند (کارگران روسی در چندین فرصت بین ۱۸۹۴ و ۱۸۹۸ امتیازاتی را از طریق مبارزه پر انرژی به دست آوردند)؛ ولی وقتی سقوط فرا می رسد، سرمایه داران نه تنها امتیازاتی را که داده اند پس می گیرند، بلکه از موقعیت در مانده کارگران سوء استفاده می کنند تا دستمزدها را بالا جبار به میزان پایین تری تقلیل دهند. و این امور بطور اجتناب ناپذیری ادامه می یابند تا ارتش پرولتاریای سوسیالیست سلطه سرمایه و مالکیت خصوصی را براندازد. بحران نشان می دهد که آن سوسیالیستهایی (که خود را «منتقدین» می نامند، احتمالاً بدین دلیل که نظریه های اقتصاددانان بورژوا را غیرمنتقدانه به قرض می گیرند) که دو سال پیش با صدای بلند اظهار داشتند که احتمال سقوط ها کمتر و کمتر می شود، چقدر کوتاه بین بودند.

درسهای بحران، که غیرمنطقی بودن تابع نمودن تولید اجتماعی را به مالکیت خصوصی نشان دادند، به قدری آموزنده هستند که حتی مطبوعات بورژوایی خواستار نظارت سخت تری هستند - برای مثال بر بانکها. ولی هیچ نظارتی نمی تواند مانع از تأسیس بنگاههای اقتصادی توسط سرمایه داران در دوران جهش اقتصادی که بعدها به ناچار باید ورشکسته شوند، گردد. آلچفسکی، مؤسس یک بانک زمین و یک بانک تجاری در خارکف، که هر دو اکنون ورشکسته شده اند، میلیونها روبل از راههای منصفانه یا ناپاک به منظور تأسیس و نگهداری بنگاههای معدنکاری و ذوب فلزاتی که نویدبخش ثروت باورنکردنی برای یک حریص بودند، به دست آورد. یک تکان در صنعت این بانکها و بنگاههای معدنکاری و ذوب فلزات (شرکت دونتس - یوریف) را درهم شکست. ولی «ورشکستگی» بنگاههای اقتصادی در جامعه سرمایه داری به چه معناست؟ بدین معناست که سرمایه داران کوچکتر، سرمایه دارانی با «اهمیت ثانویه»، توسط میلیونرهای بزرگ حذف می شوند. جای آلچفسکی، میلیونر خارکف، توسط میلیونر مسکو، ریابوشینسکی، که از آنجا که سرمایه دار ثروتمندتری است، فشار بیشتری بر کارگران خواهد آورد، گرفته می شود. گرفتن جای سرمایه داران کوچک توسط سرمایه داران بزرگ، قدرت افزایش یافته سرمایه، خانه خراب شدن توده های خرده مالکان (نظیر سرمایه گذاران خرد، که تمام دارائی شان را در ورشکستگی بانک از دست می دهند)، بینواسازی وحشتناک کارگران - همه آنها نتیجه بحران هستند. ما همچنین موارد شرح داده شده در ایسکرا را در مورد طولانی کردن ساعات کار روزانه توسط سرمایه داران و اخراج کارگران دارای آگاهی طبقاتی را در جریان تلاش برای جایگزین کردن آنها با مردم فرمانبردار آمده از روستاها بخاطر داریم.

تأثیر بحران در روسیه بطور کلی، بسیار بزرگتر از هر کشور دیگری است. رکود در صنعت با قحطی در میان دهقانان همراه می شود. کارگران بیکار از شهرها به روستاها فرستاده می

شوند، ولی دهقانان بیکار به کجا می توانند فرستاده شوند؟ با فرستادن کارگران به روستاها، مقامات می خواهند شهرها را از مردم ناراضی پاک کنند؛ ولی احتمالاً آنهایی که بیرون فرستاده می شوند قادر خواهند بود حداقل بخشی از دهقانان را از فرمانبرداری طولانی مدت به درآورند و تحریک کنند تا نه فقط خواهش، بلکه **مطالبه نمایند**. کارگران و دهقانان نزدیکتر به هم کشیده می شوند، نه فقط توسط بیکاری و گرسنگی، بلکه همچنین توسط ستمگری پلیس، که کارگران را از امکان اتحاد برای دفاع از منافع خودشان محروم و از رسیدن کمک مردم خیرخواه به دهقانان جلوگیری می کند. پنجه سنگین پلیس برای میلیونها نفر از مردمی که تمام وسایل معاششان را از دست داده اند، صدها بار سنگین تر می شود. ژاندارمها و پلیس در شهرها، سرپرستان روستایی و پلیس روستایی در مناطق روستایی، به وضوح می بینند که نفرت نسبت به آنها رشد می کند، و شروع به ترسیدن از نه فقط غذاخوریهای برپا شده در روستاها بلکه همچنین اعلاناتی در روزنامهها که تقاضای کمک مالی می نمایند، کرده اند. ترس از اعانات داوطلبانه! در حقیقت، دزد از سایه خویش می ترسد. وقتی که دزد عابری را می بیند که به مردی که از او دزدی کرده صدقه می دهد، خیال می کند که آن دو دارند با دست دادن با هم عهد می بندند که با وی تسویه حساب کنند.

ایسکرا شماره ۷

اوت ۱۹۰۱

مجموعه آثار لنین، جلد ۵

کمونستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

info@k-en.com